

به نام خالق قلب و قلم

فصل ششم : ادبیات جهان

درس شانزدهم: پرندۀ آزادی، کودکان سنگ

نام دبیر: فرهاد گلی

ماه روشنی اش را

در سراسر آسمان می پراکند

و لکه های سیاهش را برای خو نگه می دارد.

«تاگور شاعر هندوستانی»

معنی شعر: انسانهای فداکار، هنگام بخشش بهترین و دوست داشتنی ترین امکانات خود را به دیگران می بخشند و آنچه که نامناسب و معمولی است برای خود نگه می دارند.

ماه: نماد انسان های فداکار و ایثارگر

دانش ادبی: ماه: تشخیص / ماه، آسمان، روشنی: مراعات نظیر

دانش زبانی: می پراکند: فعل مضارع (اخباری)

درس شانزدهم: «پرنده آزادی، کودکان سنگ»

معنی و مفهوم واژه ها

بتازید: مصدر تاختن حمله کنید

بعثت: برانگیخته شدن پیامبر از جانب خدا برای هدایت مردم

بیم: ترس

حماسه: شجاعت، دلیری

خیره کردن: متحیر کردن

دوزخ: جهنم

رخساره: روی، چهره

زیتون: نماد صلح و نشان سرزمین فلسطین

سرکشی: نافرمانی

سنگدل: بی رحم

صعود : بالا ، اوج

گستره: پهنه

مزدوری: مزدور بودن، کسی که برای گرفتن مزد کاری انجام می دهد

مشعل: قندیل، چراغدان

مهیا: آماده، آماده شده

نبرد: جنگ

بررسی محتوای درس پرنده آزادی

محمد در آغوش پدرش / چونان پرنده ای بیمناک / آشیان دارد / از بیم دوزخ آسمان / آه ای پدر، پنهانم کن؛ پنهان

معنی: محمد از ترس گلوله سربازان دشمن که فضا را مثل جهنم غبار آلود کرده اند مثل پرنده ای ترسیده خود را در آغوش پدر پنهان می کند.
دانش ادبی: تشبیه محمد به پرنده / دوزخ آسمان : اضافه تشبیهی / پرنده و آشیان : تناسب (مراعات) / پنهان و پنهان: تکرار

بال های من در برابر این توفان / ناتوان است، ناتوان

معنی: وجود من در برابر این حمله وحشیانه دشمن ضعیف و ناتوان است.
دانش ادبی: بال: منظور (استعاره) از جسم و وجود / توفان: منظور (استعاره) حمله دشمن / ناتوان، ناتوان: تکرار

در برابر این تیرگی / و آن ها که در بالا در پروازند.

معنی: در این فضای پر از دود و جنگ و هواپیماهایی که در پرواز هستند، من ناتوان هستم.
دانش زبانی: این تیرگی: این ← صفت اشاره / تیرگی ← هسته

محمد فرشته بی پناهی است / نزدیک به تفنگ صیادی سنگدل، / او در سایه خود تنهاست

معنی: محمد در معرض تیر های مستقیم دشمن، مانند فرشته ای بی پناه است به همین خاطر خود را در آغوش پدرش تنها حس می کند.
دانش ادبی: محمد فرشته بی پناه: تشبیه دارد / سنگدل: کنایه از بی رحم / در سایه خود تنهاست: کنایه از تنهای تنها بودن

چهره اش روشن است، چونان خورشید / قلبش سرخ و روشن است چون سیب، / صیادش می تواند به شکارش دیگر گونه بیندیشد؛

باخود بگوید: / اکنون او را رها می کنم / تا آنگاه که بتواند فلسطینش را / بی غلط تلفظ کند.../ فردا چون سرکشی کند، / شکارش می کنم

معنی: چهره ی محمد همچون خورشید روشن و درخشان است، قلبش همچون سیبی قرمز، سرخ و روشن است. سرباز دشمن می تواند از شکار او صرف نظر کند و بگوید که او را آزاد می گذارم تا

زمانی که بزرگ شود و بتواند واژه فلسطین را به درستی بر زبان بیاورد (کوچک بودن محمد) و اگر سرکشی کرد او را شکار می کنم.

دانش ادبی: چهره به خورشید، قلب به سیب تشبیه شده است / صیاد، شکار: مراعات نظیر (تناسب) / واج آرایه حرف «ش»

«محمد دوره» / خونی است که از بعثت پیامبران جوشیده است / پس ای محمد، صعود کن / صعود کن تا سدره المنتهی!

معنی: محمد، وارث خون پیامبران است، پس ای محمد تا آسمان هفتم بالا برو تا به خدا برسی.

دانش ادبی: تکرار / تشبیه محمد به خون / تلمیح به معراج پیامبر

بررسی محتوای درس کودکان سنگ

دنیا را خیره کرده اند / با آنکه در دستشان جز سنگ نبود / چونان مشعل ها درخشیدند / و چونان بشارت از راه رسیدند
ایستادگی کردند، خروشیدند و شهید شدند، / آه ، ای لشکریان خیانت ها و مزدوری ها / هر قدر هم که تاریخ درنگ کند / به زودی کودکان سنگ، ویرانتان خواهند کرد !

معنی: درنگ کردن: سکوت کردن لشکریان خیانت و مزدوری ها: اسرائیل

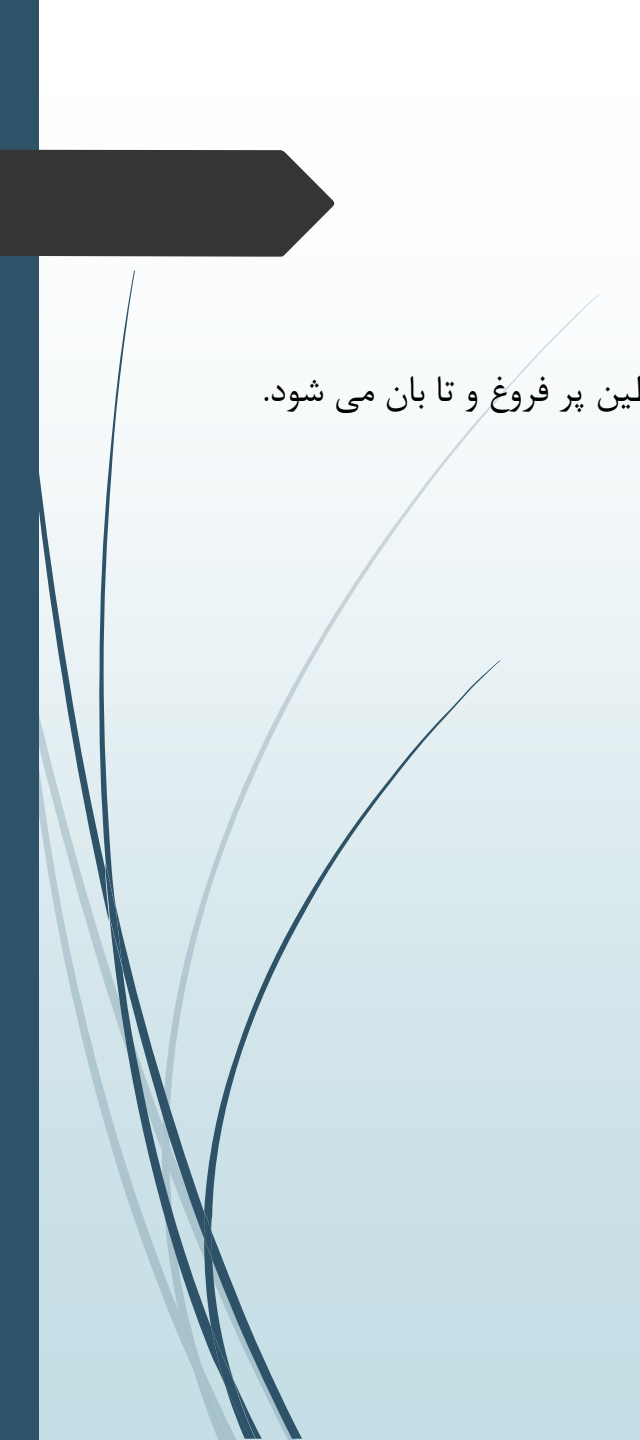
دانش ادبی: تشبیه / درنگ کردن تاریخ: تشخیص / خیانت و مزدوری: مراعات نظیر

ای دانش آموزان غزه ! به ما بیاموزید؛ / که چگونه سنگ در دستان کودکان، حماسه می آفریند؟ / ای فرزندان غزه ! با تمام توانتان بتازید و در راهتان استوار بمانید.

در گستره نبردهاتان پیش بروید. / ای دوستان کوچک ما، سلام / برای چیدن زیتون مهیا باشید.

معنی: در گستره نبردهاتان پیش بروید: به نبرد هایتان ادامه دهید / برای چیدن زیتون، مهیا باشید: آماده رسیدن به صلح و آرامش باشید

دانش ادبی: زیتون نماد صلح / سنگ حماسه آفریند: تشخیص /



در لحظه هایی که درختان زیتون، بارور می شوند / و وطنی زاده می شود در چشم ها و افقی دیگر نمایان، / چهرهٔ قدس، درخشان و رخساره فلسطین پر فروغ و تابان می شود.

معنی: وقتی که مبارزه به پیروزی برسد برای رسیدن به آرامش آماده باشید، آن زمان چهره ی فلسطین نورانی خواهد بود.

دانش ادبی: چهرهٔ قدس : تشخیص (استعاره) / رخسارهٔ فلسطین : تشخیص (استعاره)

صفت مبهم

واژه‌هایی مانند:

«هر، هیچ، فلان، همه، بعضی، برخی، و.....» که نوعی توضیح مبهم در مفهوم خود دارند

اگر پیش از اسم بیایند **صفت مبهم** هستند.

مثال: افتخار **هر** ولی و **هر** نبی : **هر** ← صفت مبهم ولی، نبی ← هسته (اسم)

ایستگاه اندیشیدن

۱. معنی کلمات زیر را بنویسید.

بیمناک سرکشی سدره المنتهی بشارت رخساره

۲. برای هریک از واژه های زیر یک هم خانواده بنویسید.

مشعل قدس تلفظ بعثت

۳. در هر یک از جمله های زیر، گروه اسمی را بیابید و هسته و نوع وابسته را مشخص کنید.

بال های من در برابر این توفان ناتوان است.

کودکان سنگ ویرانتان خواهند کرد.